

## تحلیل شخصیت هنری نزار قبانی در «صد نامه‌ی عاشقانه» مبتنی بر نظریه‌ی انتخاب

(با تأکید بر نیازهای بنیادین از دیدگاه ویلیام گلسر)

مریم وفایی فرد - دکترای زبان و ادبیات فارسی - مدرس دانشگاه فرهنگیان مشهد  
m.vafaefard94@gmail.com

### چکیده

ویلیام گلسر در سال ۱۹۹۴م. تئوری انتخاب را به عنوان پشتیبان رویکرد واقعیت‌درمانی ارائه کرد. این تئوری، شیوه‌ی کارکرد مغز آدمی را برای صدور رفتار، تبیین می‌کند و معتقد است که هر آن چه از ما سر می‌زند، یک رفتار است و همه رفتارها معطوف به ارضای پنج نیاز بنیادین است. در این پژوهش، با روش تحلیلی-توصیفی، پس از شرح مختصری از شعر و زندگی نزار قبانی و تعریفی اجمالی از تئوری انتخاب و نیازهای بنیادین، به این سؤال پرداخته می‌شود که چرا این شاعر معاصر، همزمان با دو عنوان متناقض شاعر «زن» و شاعر «سیاست»، شناخته شده است؟ در پاسخ به این مسأله، مجموعه شعر «صد نامه‌ی عاشقانه» بر اساس شاخص‌های نیازسنجی نظریه‌ی انتخاب بررسی و ارائه شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نزار قبانی اگر چه با عناوین مذکور شهرت یافته ولی در واقع او شاعر «آزادی» است و مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی وی به ترتیب «آزادی»، «عشق» و سپس «قدرت» است.

واژگان کلیدی: نزار قبانی، شخصیت هنری، صد نامه‌ی عاشقانه، نظریه‌ی انتخاب، نیازهای بنیادین.

### مقدمه

آثار هنرمندان به مثابه آینه‌هایی هستند که شخصیت آن‌ها را بازتاب می‌دهند و این امکان را برای محققان فراهم می‌کنند که از راه بررسی آن آثار بتوانند به شناخت اصولی‌تری از مؤلفه‌های تاثیرگذار در شخصیت و منش رفتاری ایشان دست یابند. □ این امر به ویژه در مورد شعر، مصداق و تبلور می‌یابد؛ چرا که از یک طرف «شعر به طور کلی بیانی است از یک تجربه‌ی احساسی. تجربه‌ای که از احساسات شخصی تراوش یافته ولی در چارچوب آن منحصر و متوقف نمی‌شود و در رویکردهای مختلف شعر معاصر، نوعی مشارکت در تجربه‌های جمعی یافت می‌شود». (عزالدین، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳) و از طرف دیگر «شعر معاصر، مانند همه‌ی شعرها در روزگار خود، بیانگر روح تمدن و تبلور سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روزگار است» (عزالدین، ۱۳۹۱: ۲۳).

در مورد پیشینه‌ی شعر معاصر عرب لازم به ذکر است که هنوز قرن نوزدهم به پایان نرسیده بود که نوع تازه‌ای از شعر به ظهور پیوست، نوعی که از لحاظ شکل و مضمون و از لحاظ اسلوب، دارای تعارض‌ها و تضادهایی بود: از یک سو، اسلوب کلاسیک و سنتی و از سوی دیگر، عواطف و انفعالات رمانتیک جدید. این نوع شعر در حقیقت، انعکاس جنبش فکری عامی بود که این تغییر و تجدد را در میدان ادبیات به وجود آورد و دنباله‌رو ادبیات اروپایی بود. بهترین نمونه‌ی این شیوه‌ی تازه در شعر، همان است که در آثار خلیل مطران دیده می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۷)

این تعارض میان شکل قدیم و مضمون تازه در آثار شعری بعضی از معاصران مطران از قبیل: مازنی، و عبدالرحمن شکری و عقاد نیز دیده می‌شود. اینان شدیداً تحت تأثیر مطالعات خود در شعر انگلیسی هستند به خصوص آن چه مربوط به دیدگاه‌های رمانتیک است. این گروه شاعران - که بعدها به عنوان مکتب «دیوان»، شهرت یافتند - شعر شوقی و حافظ ابراهیم (شعرا کلاسیک) را به یک سوی نهادند همان‌گونه که شعرهای کلاسیک،

جدید را. شاید مهم‌ترین عامل، آگاهی از نمونه‌های شعر انگلیسی بود که اینان حاصل کردند و دیدند که این‌گونه شعر، با آن چه در آثار کلاسیک‌های جدید دیده می‌شود، تفاوت آشکاری دارد. جهت اصلی گروه همان مسأله‌ی وحدت شکل و معنا در شعر بود که مطران نیز مورد توجه قرار داده بود. (همان، ۸۳)

توجه به این امر، به دلایل گوناگون، ما را به تأمل و تفکر در مورد شعر معاصر عرب، فرامی‌خواند؛ «آگاهی از شعر امروز عرب هم به لحاظ شناخت یکی از پدیده‌های هنری و فرهنگی جهان معاصر اهمیت دارد هم از نظر مطالعه‌ی تطبیقی و بازشناسی جایگاه شعر در فرهنگ‌های گوناگون. شعر امروز در جهان عرب، به گواهی پژوهش‌های پرشماری که درباره‌ی آن صورت گرفته و ترجمه‌های بسیاری که از آن شده، واجد چنان اعتباری است که اکنون نزدیک به سه دهه است که با اقبال شعرخوانان و شعرشناسان مغرب زمین رو به روست. از این رو، با توجه به قرابت فرهنگی، زمینه‌های مشترک ذهنی و سنخیت فکری مردم این پاره‌ی پرپهنا از جهان با همسایگان شان، دست یافتن به تصویری جامع و روشن درباره‌ی این شاخه از شعر جهان دست کم برای ما ضرورت دارد» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۵).

از میان شاعران معاصر عرب، نزار قبانی یک نمونه‌ی برجسته است و به نظر می‌رسد هیچ شاعری به اندازه‌ی او در نزدیک کردن زبان شعر معاصر به زبان عادی، اعم از گفتاری یا نوشتاری، نقش نداشته است، «با نزار قبانی، زبان شعر از برج عاج خود به کوی و برزن آمد و سادگی شاعرانه، زیبا جلوه‌گر شد و واژگان و تعبیر عادی، بار معنایی تازه و پرتو زیباشناسانه‌ی بی‌مانندی به خود گرفت. (اسوار، ۱۳۸۱: ۹۱). البته اثرگذاری این شاعر در مخاطب، تنها به واسطه‌ی چگونگی کاربرد کلمات نیست بلکه به شیوه، سبک زبانی، چیدمان خاص واژگان و طراوت زبان او مرتبط است. به علاوه، هنر وی این است که شعر را بدون این که از اوج هنری آن فرود آورد، به عرصه‌ی تحولات اجتماعی و فرهنگ عامه‌ی مردم وارد می‌کند.

اما مسأله‌ای که در این پژوهش، شعر قبانی را خاص و قابل تأمل و تطبیق با نظریه‌ی انتخاب می‌کند این است که او را هم شاعر «زن» و هم شاعر «سیاست» می‌خوانند. این عناوین به ظاهر ناهمخوان و متناقض، این سؤال را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند که چگونه می‌شود عشق به زن که تاکنون در تاریخ شعر و ادب، امری شخصی و میان فردی تلقی می‌شده است با موضوع سیاست که جمعی و عمومی است، پیوند بخورد؟

قبل از پرداختن به این موضوع، لازم است شرح مختصری از زندگی نامه‌ی نزار قبانی بیان شود و سپس به اجمال به تبیین نظریه‌ی انتخاب و نیازهای بنیادین، پرداخته شود زیرا توجه به نیازهای بنیادی به عنوان مهم‌ترین رویکرد و اصلی‌ترین استراتژی زندگی، می‌تواند شیوه‌ی مناسبی برای وحدت بخشیدن به فعالیت‌ها، علایق و موضوعات گسترده در شعر نزار قبانی باشد. در این پژوهش، سعی شده است تا نیمرخ شخصیتی این شاعر در مجموعه شعر «صد نامه‌ی عاشقانه» با تأکید بر نظریه‌ی انتخاب و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گیرد:

### زندگی و آثار نزار قبانی

نزار قبانی در ۱۹۲۳/۳/۲۱ در دمشق متولد شد. تحصیلات خود را در این شهر به پایان برد و در ۱۹۴۵ در رشته‌ی حقوق از دانشگاه دمشق فارغ التحصیل شد و سپس به استخدام وزارت خارجه‌ی سوریه درآمد و به مدت ۲۱ سال در سمت‌های دیپلماتیک در قاهره و آنکارا و لندن و مادرید و پکن و بیروت، خدمت کرد. در ۱۹۶۶ از مشاغل دیپلماتیک استعفا کرد و به بیروت رفت و در آنجا مؤسسه‌ای انتشاراتی به نام خود دایر کرد. پس از جنگ‌های داخلی در لبنان و کشته شدن همسر او، در ۱۹۸۲ نخست به ژنو و سپس به لندن رفت و تا اواخر عمر در همان جا ماندگار شد. در ۱۹۹۸ درگذشت و بنا به وصیت خود او در آرامگاه خانوادگی در دمشق به خاک سپرده شد. (قبانی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۳)

از نزار قبانی چهل و دو دفتر در شعر و نثر انتشار یافته است که عمده ترین آن‌ها عبارتند از: زیبای گندمگون به من گفت (۱۹۴۴) طفولیت یک نارسینه (۱۹۴۸)؛ تو از آن من هستی (۱۹۵۰) ... صد نامه‌ی عاشقانه (۱۹۷۰)؛ شعر بلقیس (۱۹۸۲) و ...

در میان شاعران امروز در جهان عرب نمی‌توان از لحاظ نفوذ دامنه دار در جمهور شعر خوانان و القای شور و حال عامه‌ی مخاطبان و برخورداری از شهرت و شناختگی بسیار و اقبال بی‌حدومرز همگان و چاپ بیرون از شمار آثار، شاعری چون نزار قبانی یافت. این اشتهار و اعتبار، علاوه بر نبوغ هنری و استعداد فطری او، معلول دو عنصر موضوع و زبان است.

عشق، نخستین و اساسی‌ترین محور و موضوع در شعر اوست و نگاه او در این قلمرو کاملاً نو، زیباشناسانه، جستجوگرانه و کاوشگر، سایه روشن‌های ذهن و ضمیر زن و مرد شرقی است؛ دومین موضوع شعر او سیاست است که شعرهای او در این زمینه غالباً ناظر به نقد حال است و با لحن و سیاقی تند و عاطفی به دور از کندوکاوهای عمیق و شناخت و تحلیل ژرف، مضمون‌پردازی می‌کند. وجه دیگر هنر نزار قبانی نثر اوست که از قریحه‌ی فیاض و تسلطی نظرگیر در کاربرد ظرایف زبانی، حکایت دارد (قبانی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲). □ با مرگ نزار قبانی، دوران شاعران بزرگ و بی‌بدیل عرب که در عین نوگرایی همچنان عرب باقی ماندند و یادآور شاعران بزرگ عرب چون متنبی، عمر بن ابی ربیع و... بودند به پایان رسید (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۳).

با خواندن نخستین قطعه از اشعار نزار قبانی آن چه موجب شگفت‌انگیز، این است که شعر را بسیار ملموس و قابل دسترس کرده است، او بدون کاستن از جوهر هنری شعر، با مهارت تمام، زبان ویژه‌ی خودش را یافته است. قبانی درباره‌ی خود می‌گوید: «من خود را شاعری می‌دانم که همواره بر لبه‌ی تیز دشنه، گام برمی‌دارد. عشقی که مرا به آن محدود می‌سازند عشقی نیست که جغرافیای پیکر زن، محدودش کند. من نمی‌پذیرم که خودم را در چنین گوری تنگ و مرمرین، زندانی کنم. عشقی که مد نظر من است با تمامی هستی، معانقه می‌کند. این عشق در آب و خاک و شب و زخم‌های رزمندگان انقلابی، چشمان کودکان، اعتصابات دانشجویان و خشم خشمگینان وجود دارد. من امروز می‌نویسم تا زن را از میان چنگ و دندان خلیفه‌ها و رجال قبایل آزاد سازم» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۵).

با خواندن این عبارات و تأمل دوباره در شعر وی، این سؤال قوت می‌گیرد که معنی عشق و زن در شعر نزار قبانی چیست و به چه معنی وی می‌خواهد مستعمره‌ی زن را از اسارت خلفا آزاد سازد؟ وی در جای دیگری اشاره می‌کند که: «شاعر نمی‌تواند به زمان و مکانی خاص، تعلق داشته باشد» (قبانی، ۱۳۸۰: ۷۸). حال این سؤال پیش می‌آید شاعری که خودش را به خاک یا زن مشخصی مقید نمی‌داند چگونه به عنوان برجسته‌ترین شاعر زن و سیاست شهرت یافته است و چرا این قدر محبوبیت پیدا کرده است؟ این ابهام زمانی شدت می‌گیرد که دریابیم وی شعرش را تداوم کودکی خویش می‌داند و معتقد است «اگر کودکی ام را از من بگیرند شعر می‌میرد» (قبانی، ۱۳۸۰: ۷۸).

□ نوآوری و «صمیمیت در گفتار» را از دیگر ویژگی‌های شعر قبانی ذکر کرده اند. چنان که وی را بانی مکتبی جدید در شعر معاصر عرب بر شمرده و «اشعار وی را در عشق، یادآور شاعر غزل‌سرای عصر اموی، عمر بن ابی ربیع و در شعر سیاسی و متعهد، یادآور اشعار صمیمی، روان و ساده‌ی فدریکو گارسیا لورکا خوانده اند» (قبانی، ۱۳۸۰: ۷۸).

وی با همه‌ی تجددخواهی، نخستین مسأله‌ی شعر نو عربی را در آن می‌داند که «نشانی مردم را گم کرده است. شاعر نوپرداز در قاره‌ای است و مردم در قاره‌ای دیگر... یعنی کسی به شعر او پی نمی‌برد» (فرامرزی، ۱۳۷۷: ۱۵). خواننده‌ی آثار نزار قبانی از یک طرف در برابر فرهنگ غنی و دید تازه و جهانی وی احساس شگفتی می‌کند و از طرف دیگر در برابر اصالت و پیوستگی عمیق شعر او با ادب و معارف قومی و روح جامعه در حیرت می‌ماند. عشق به وطن و ستایش از انسانیت، استوارترین پیوندهای شعر اوست. نزار قبانی، میان شعر زن و شعر وطن، تناقضی نمی‌دید. او می‌گوید: "خواه شعر، سیاسی باشد خواه عاطفی، همه‌ی آن‌ها یک پدیده‌ی انقلابی است. من به خاطر

آزادی میهنم به انقلاب دست می‌زنم، به نظر من، زن، یک سرزمین استعمار شده است و باید همه‌ی مستعمره‌ها را آزاد کرد» (فرامرزی، ۱۳۷۷: ۳۳).

او به وطن و زادبوم خویش به مفهوم وسیع کلمه عشق می‌ورزید؛ از قطره‌ی باران گرفته تا برگ درخت، گرده‌ی نان، ناودان خانه، نامه‌های عاشقانه، شانه‌ی لغزیده در زلف معشوقه‌اش، جانماز مادرش و گذشت سال‌ها که بر پیشانی پدرش نقش بسته بود. او وطن را از این نظرگاه وسیع، می‌دید و او را در آغوش می‌کشید و با او یکی می‌شد. (فرامرزی، ۱۳۸۰: ۱۸).

بنابراین سؤالی که از ابتدا در ذهن شکل گرفته بود همچنان پر رنگ‌تر می‌شود که چرا در شعر قبانی، مفاهیم ناهمخوانی مانند تعهد عمیق به احساسات کودکی، تأکید روی لحظه‌های عاشقانه در قالب توصیف زن و مفاهیم وطن‌دوستانه در قالب آرمان‌های سیاسی - انقلابی در کنار هم آمده‌اند و چرا شاعر یکی از این مضامین را به عنوان محور اصلی اشعارش انتخاب نکرده و به عبارت دیگر هویت واحد و مستقلى برای شعرش تدارک ندیده است؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های مختلف، توضیحات گوناگونی ارائه می‌دهند. شاید یکی از زیباترین و شاید جدیدترین رویکردها، توجه به مباحث روان‌شناختی و تحلیل مسأله، از زاویه‌ی ویژگی‌ها یا نیمرخ شخصیتی شاعر باشد. از این منظر، عبارات و مفاهیمی که شاعر خلق می‌کند یا دغدغه‌ی بیان آن‌ها را دارد، نشان‌دهنده‌ی تیپ شخصیتی یا قوت و شدت نیازهای روان‌شناختی وی است. در این پژوهش، سعی بر این است که نیمرخ این نیازها با توجه به شاخص‌های مطرح شده در نظریه‌ی انتخاب بررسی شود.

### تعریف اجمالی از نظریه‌ی انتخاب

ویلیام گلسر در سال ۱۹۶۵ نظریه‌ی جدیدی در خصوص آسیب‌شناسی روانی اختلالات رفتاری و روانی و روش درمان آن ارائه نمود و آن را واقعیت‌درمانی نامید. در این کتاب، ویلیام گلسر متهورانه در برابر رویکرد مسلط سنتی روان-تحلیل‌گری، موضع‌گیری کرده و ادعا می‌کند: «زیرساخت‌های اصلی اختلالات روان‌شناختی و نشانه‌های مرضی بیماران، نه تجربه‌های گذشته یا سرکوب‌ها و خاطرات واپس‌رانده شده به حوزه‌ی ناخودآگاه فرد، که «مسئولیت‌گریزی» و «نادیده‌انگاری» واقعیت است». گلسر راه درمان بیماران و کاهش رنج‌های روانی اعم از کلیه‌ی اختلالات روان‌آزردگی (نوروزها) و اختلالات روان‌پریشی (سایکوز) را ترکیب متعال شفقت و مهربانی و آموزش انضباط برای دعوت کردن فرد روان‌رنجور به مسئولیت‌پذیری بیش‌تر برای ارضای نیازهای خود و رویارویی با واقعیت‌های زندگی (به جای فرار از آن‌ها یا انکار واقعیت با دلیل‌تراشی و توجیه و قربانی و ناتوان‌پنداشتن خود) می‌داند.

او از سال ۱۹۶۵ به طور مرتب، همانند دیگر نظریه‌پردازان، نظریه‌ی واقعیت‌درمانی را در حوزه‌های مختلف آزمود. این نظریه که در حوزه‌ی درمان آسیب‌های روانی مطرح شد، به تدریج کامل گردید و به شیوه‌ی بی‌باکانه‌ای علیه تمامی مکاتب سنتی قیام نمود و در عمل نشان داد که «آدمی اسیر حوادث و وقایع دردناک گذشته نیست و می‌تواند مدیریت زندگی و سرنوشت خود را در دست بگیرد. موفقیت‌های عملی این نظریه به نحوی بود که خیلی سریع مورد توجه اندیشمندان گوناگون قرار گرفت و به حوزه‌های گوناگون از قبیل: آموزش و پرورش، خانواده و روابط والد-فرزندی و اصول مدیریت نیروهای انسانی گسترش پیدا کرد» (گلسر، ۱۳۹۱: ب: ۳۷۹). او سپس در سال ۱۹۹۴، تئوری انتخاب را به عنوان تئوری پشتیبان رویکرد واقعیت‌درمانی، ارائه کرد. (گلسر، ۱۳۹۰: ۱۰)

نظریه‌ی انتخاب، رویکردی جدید در روان‌شناسی است که به ما کمک می‌کند که علت رفتارهای خود و یا اطرافیان را به درستی دریابیم. شناخت علت رفتارها موجب تعمیق احساس آزادی و تسلط عملی به فرایندهای گوناگون زندگی می‌گردد (گلسر، ۱۳۹۲، الف: ۵). این نظریه، مبتنی بر روان‌شناسی کنترل‌درونی است و معتقد است که گذشته بر زندگی کنونی ما اثر شگرفی داشته است ولی تعیین‌کننده‌ی رفتار کنونی ما نیست.

به طور کلی تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند. این تئوری، شیوه‌ی کارکرد مغز آدمی را برای صدور رفتار تبیین می‌کند. تئوری انتخاب معتقد است هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است و همه‌ی رفتارها از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفند و هدف هر رفتار، ارضای یکی از پنج نیاز اساسی و بنیادین ماست که عبارتند از: ۱. عشق و احساس تعلق ۲. قدرت ۳. تفریح ۴. آزادی ۵. بقا و زنده ماندن (گلسر، ۱۳۹۰: ۱۰)

### نیازهای بنیادین

بر اساس نظریه‌ی انتخاب، - چنان که در مبحث قبلی گفته شد- همه‌ی انسان‌ها تحت فرمان پنج نیاز ژنتیکی: بقا، عشق، آزادی، قدرت و تفریح اند. ویلیام گلسر در طی تحقیقاتی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که این نیازها اساسی‌اند و تمام خواسته‌ها و رفتارهای ما برای پاسخ‌گویی به این نیازها، شکل می‌گیرند. وی معتقد است برخی از ژن‌های ناشناخته، اساس و پایه‌ی روان‌شناسی آدمی را فراهم می‌سازند. یعنی این ژن‌ها، شدت هر یک از نیازهای روان‌شناختی ما را تعیین می‌کنند و اساس و علت اصلی بسیاری از رفتارها به شمار می‌آیند. از این رو، می‌توان گفت که انسان به لحاظ ژنتیکی به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌است که علاوه بر نیاز به بقا برای ارضای چهار نیاز روان‌شناختی دیگر نیز (عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) تلاش کند. نیازهای پنج‌گانه اگر چه در همه‌ی افراد وجود دارد ولی سطح ارضای آن‌ها یا به عبارت دیگر شدت و ضعف آن‌ها در هر انسانی با دیگری فرق دارد. تفاوت در شدت هر یک از نیازها، تعیین‌کننده‌ی مقدار انرژی و وقتی است که هر انسانی در مورد موضوعات و فعالیت‌های مختلف زندگی صرف می‌کند (گلسر، ۱۳۹۲: ۱۵):

**الف) نیاز به بقا:** تمام موجودات از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه‌ریزی شده‌اند که برای بقای خود، تلاش می‌کنند. این که انسان هرگاه، گرسنه، تشنه و یا خسته می‌شود احساس فشار می‌کند و بر آن می‌شود که برای رفع این تنش، کاری انجام بدهد، در واقع نشان‌دهنده‌ی همین میل ژنتیکی برای زنده ماندن است. اگر فردی به شدت اهل صرفه‌جویی و پس‌انداز باشد و معمولاً اطرافیان خود را به ولخرجی و اسراف متهم کند احتمالاً نیاز به بقای زیادی دارد. چنین افرادی زیاد کار می‌کنند، برنامه‌ریزی دقیقی برای کنترل مخارج دارند و کمتر اهل خطر کردن هستند. (گلسر، ۱۳۹۲: ۴۲).

**ب) نیاز به عشق و تعلق خاطر:** انسان‌ها نیاز دارند دوست بدارند و دوست داشته شوند. برخی حیوانات مانند میمون‌ها و گرگ‌ها نیز این نیاز را در سطح پایین‌تری احساس می‌کنند. البته در مورد انسان‌ها، روابط عاطفی مبتنی بر عشق و احساس تعلق، بسیار پیچیده‌است. معیار اندازه‌گیری این نیاز، میزان علاقه برای اهدای عشق و محبت است نه تمایل به دریافت آن. کسانی که نیاز به عشق و صمیمیت بالایی دارند معمولاً دوستان زیادی دارند. با خیلی‌ها صمیمی‌اند. از ارتباط با انسان‌ها لذت می‌برند و اهل رفت‌وآمدند (گلسر، ۱۳۹۲: ۵۱).

**ج) نیاز به آزادی:** این نیاز یک نیاز تکاملی است که هدفش ایجاد توازن بین نیازهای قدرت طرفین است. این قانون طلایی که می‌گوید: «با دیگران طوری رفتار کن که دوست داری با خودت همان‌گونه رفتار کنند» تعادل و توازن مورد نظر را به خوبی نشان می‌دهد. استفاده‌ی نادرست از قدرت، نتیجه‌ی بی‌توجهی به نیاز به آزادی دیگران و موجب آزرده‌گی و رنج انسان‌هاست. کسانی که نیاز به آزادی زیادی دارند همواره با نظام‌های اجتماعی و قوانین پیرامون خود در اصطکاکند و سعی می‌کنند هرچه کم‌تر خودشان را به قواعد مشخصی محدود و ملتزم نمایند. این افراد، معمولاً در یک مکان یا وضعیت ثابت به مدت طولانی دوام نمی‌آورند و نمی‌توانند خودشان را با دیگران تطبیق دهند (گلسر، ۱۳۹۲: ۵۰).

**د) نیاز به قدرت:** قدرت برای قدرت، خاص نوع انسان است. حیوانات به هنگام رو به روشن شدن با تهدید و یا تحریک میل جنسی و جست‌وجوی غذا، پرخاشگر می‌شوند ولی این رفتار برای حفظ بقا و نه برای کسب قدرت

است. اما انسان موجودی قدرت مدار است و قدرت را فراتر از نیاز به بقا می‌خواهد. قدرت به خودی خود نه خوب است و نه بد؛ بلکه خوب یا بد بودنش بستگی به چگونگی تعریف و استفاده از آن دارد. نیاز به قدرت به صورت میل به کنترل کردن دیگران، دستور دادن، حرف خود را به کرسی نشاندن، تعیین تکلیف کردن، قاعده و قانون وضع نمودن و یا میل به آگاهی کامل از فرآیند امور یا پیش‌بینی تغییرات و تحولات محیطی، جلوه می‌کند. (گلسر، ۱۳۹۲: ۶۹).

ه) **نیاز به تفریح و لذت:** انسان، تنها موجودی است که می‌خندد و احتمالاً تنها موجودی است که آگاهانه به دنبال لذت و تفریح می‌رود. تفریح، پاداش ژنتیکی یادگیری است. ما وارثان انسان‌هایی هستیم که بیش‌تر یا بهتر آموخته‌اند. این مزیت موجب گردیده که اجداد ما در سیر تکاملی خود، غذا، امکانات و امنیت بیشتری به دست آورند و زنده بمانند. از این رو طعم شیرین یادگیری در ارتباط با نیاز به بقا در طول دوران تکامل، در ژن‌های ما جای گرفته است. افرادی که نیاز به تفریح زیادی دارند با اندک تلاشی می‌توانند همیشه و در همه جا بخندند و یاد بگیرند. چنین افرادی اهل تنوع، شوخ طبعی، بذله‌گویی و محبوب دیگران‌اند و برای ایجاد محیطی شاد، منتظر دیگران نمی‌مانند. البته نیاز به تفریح، هم در جمع و هم به صورت فردی، قابل ارضاست (گلسر، ۱۳۹۲: ۷۵).

#### بررسی نیازهای بنیادین در صد نامه‌ی عاشقانه

**الف: نیاز به آزادی:** بر اساس تعریفی که پیش از این مطرح شد و آزمون سازگاری نیازهای صاحبی (۱۳۹۱)، کلیدهای مفهومی ذیل را می‌توان به عنوان معیار تشخیص نیاز به آزادی در نظر گرفت:

- ۱- نارضایتی از نظام‌های خشک اجتماعی و قوانین رسمی و آداب و سنن قومی
- ۲- تمایل جدی به جست و جوگری، انتخابگری و توجه به ندای درون
- ۳- احساس دل‌تنگی از قرار گرفتن طولانی مدت در یک وضعیت یا مرتبه ثابت
- ۴- میل به گذر کردن از قیود زندگی خانوادگی
- ۵- نیاز به داشتن خلوت و تنهایی

در بررسی این مجموعه، از میان نیازهای بنیادین مطرح در نظریه‌ی انتخاب، از همه پررنگ‌تر، نیاز به آزادی است که رخ می‌نماید. او همه چیز حتی عشق را برای رسیدن به آزادیست که می‌خواهد. حضور این نیاز در این مجموعه به قدری پررنگ است که تقریباً نمی‌توان شعری را یافت که از نشانه‌های این نیاز، عاری باشد.

**شاخص ۱:** - با گلاب و عطر بیلسان در وسط میدان بغلم کن (شعر ۳: ۱۶)

- می‌خواستم برانداز سلطه باشم تا جنگل‌های انبوه برویند (شعر ۵: ۲۰)
- می‌خواستم درهای حرم سراها را بشکنم (شعر ۵: ۲۰)
- می‌دانستم الفبای تازه‌ای برای شهر بی سوادها اختراع می‌کنم (شعر ۵: ۲۱)
- گفتم آخرین پادشاه را بکشم - دولت عشق تو را به پا کنم - که تو ملکه اش هستی (شعر ۵: ۲۱)
- تاریخ را رها کن تاریخ پادشاه‌ها و قدیسان را (شعر ۳: ۱۶)
- می‌دانستم مردم مقابلم هستند آل عثمان، درویش و جاهل‌ها، آن‌ها که در وراثشان از عشق تهی‌علیه‌مند (شعر ۵: ۲۱)
- تصمیم گرفتم جهان را با دوچرخه‌ی آزادی سفرکنم غیر شرعی مثل بادها، بی‌گذرنامه (شعر ۱۳: ۲۱)
- و روزی که خارج شوی، شیخ تو را می‌خرد و کنیزکت می‌سازد (شعر ۱۵: ۴۰)
- هیچ کس عشق من! کودکی‌ام را نمی‌فهمد من زاده‌ی شهری هستم که بچه‌ها را دوست ندارند مردمی که به بی‌گناهی انسان اعتراف نمی‌کنند مردمی که سابقه نداشته دسته گل یا کتاب شعری بخرند مردم

- قلب‌های خشن، عواطف خشکیده، شهری که میخ و خرده شیشه می‌خورد و دیوارهایش یخی است و بچه‌هایش از سرما مرده (شعر ۹۰: ۱۴۵)
- کمتر اتفاق می‌افتد انسان به جوهر آزادی دست یابد، از درون صندوق مهر و موم شده با شمعی قرمز- همان عادت‌های روزانه و اصطلاحات اجتماعی- بیرون بیاید (شعر ۹۶: ۱۶۰-۱۶۰)
- دوست دارم تابلوهای شیشه‌ای عشق را بشکنم و اعلامیه‌های رسمی حکومت را درباره‌ی مصادره‌ی عشق پاره کنم (شعر ۶۷: ۱۰۵)
- شاخص ۲:** - تو هر لحظه از فنجان قهوه، از سطرهای مجله بیرون می‌آیی / بیروت مثل همیشه در شروع زمستان- مثل همه‌ی زن‌ها- مشغول آرایش است (شعر ۲: ۱۲)
- قهوه خانهای مثل شمشیر فرو رفته در دریا/ من تسلیم مرغان ماهی‌خوار چشمان توأم که از انتهای زمان می‌آیند (شعر ۳: ۱۵)
- مثل ماهی قرمزی از این چشمم به چشم دیگرم برو (شعر ۳: ۱۵)
- اسب‌های تابلو وقتی تو را دیدند به سویت چهار نعل دویدند (شعر ۴: ۱۸)
- صبحی که آمدی توفانی در زمین گرفت و نیزه‌ای شعله ور، جایی از جهان سقوط کرد (شعر ۴: ۱۸)
- وقتی جواب گرفتم و برگشتم تا تو را چون گل ماگنولیا در دست‌هایم بگیرم دست خدا را بوسیدم، ماه و ستاره‌ها، کوه‌ها و دشت‌ها، بال پرندگان و ابرهای گسترده را (شعر ۶: ۲۳)
- اجازه می‌دهم روی مژه‌هایم بنشیننی ورق بازی کنی و من اعتراض نکنم (شعر ۸: ۲۶)
- تو را در کلمات پیامبران پنهان کردم، در شراب راهبان، در دستمال‌های بدرقه، آینه‌های رؤیا، چوب کشتی‌ها... (شعر ۹: ۲۸)
- دلخور نشو اگر با آداب غذا خوردنت مخالفم و پیش بند سفیدم را دور می‌اندازم و تو را از لباس اشرافی ات بیرون می‌کشم و یادت می‌دهم با یک دست غذا بخوری و با یک دست عاشق شوی (شعر ۲۰: ۴۹)
- سعی ام برای قانع کردن تو، بیهوده بود که عینک‌های سیاه را در بیاوری و جوراب‌های ضخیم را و ساعت مچی ات را، تا مثل ماهی قشنگی در آب لیز بخوری (شعر ۷۱: ۱۱۱)
- وقتی مردی مثل من عاشق زنی شود مثل تو پوسته‌ی زمین پاره می‌شود و زمین قوطی کبریتی می‌شود در دست کودکی (شعر ۹۲: ۱۴۲)
- با تو روی تمام پیاده‌روهای جهان قدم می‌زنم (شعر ۱۳: ۳۶)
- بانوی من بورژوا بازی را کنار بگذار... را ول کن و با من بیا به جزیره‌ی باران و آناناس (شعر ۲۰: ۴۸)
- من مخالف بیلاقم مخالف هر چیز که تو را از من جدا کند (شعر ۳۶: ۶۹)
- چونان اسبی به سوی تو کشیده می‌شوم اسبی که سوار و زینش را وامی‌نهد (شعر ۳۸: ۷۱)
- وقت نوشتن رها می‌شوم از تاریخ، از نیروی جاذبه، سیاره‌ای چرخان می‌شوم در هاله‌ی چشمانت (شعر ۵۳: ۸۶)
- از هواپیما عاطفه‌ها شکل دیگری می‌گیرند عشق از غبار زمین خالی می‌شود و از جاذبه‌ها و قانون‌ها (شعر ۶۱: ۹۴)
- می‌خواهم صحنه‌ی تئاتر را بالا ببرم نمایشنامه را پاره کنم کارگردان را بکشم و مقابل همه‌ی مردم اعلام کنم که من عاشق معاصر (شعر ۶۵: ۱۰۱)
- بگذار راه‌هایی بی تو را بروم صندلی‌های بی تو را بنشینم و قهوه خانه‌هایی که تو را به یاد ندارند و تو در حافظه‌شان نیستی (شعر ۶۹: ۱۰۷)

- می‌خواهم عشقم در مدار کشتن باشد مدار شهادت و خون‌ریزی (شعر ۹۳: ۱۵۳)
- شاخص ۳:** - هر جا که می‌خواهی ببر و رهایم کن (شعر ۳: ۱۶)
- گیسوان عشق مان بلند شده باید کوتاه اش کنیم و گرنه مرا می‌کشند و تور... (شعر ۳۲: ۶۳)
- من تاریخ خشکی را فراموش کرده ام، خیابان‌ها و پیاده روها و سروها را، همه‌ی اشیایی را که قادر به تغییر نام خود نیستند (شعر ۹۲: ۱۵۰)
- از تبدیل تو به ماهی ماجراجو مایوس شدم حرکات زمینی، فکرهاات زمینی، به خاطر این است که گریه می‌کنم دوست من (شعر ۷۱: ۱۱۲)
- تا کی باید تو را بیافرینم؟ مثل صوفی که خدایش را، تا کی؟ می‌نشینم با خلاصه‌ی گل‌ها تو را می‌سازم مثل عطرها تا کی قطعه قطعه جمع کنم؟ از باغ‌های انگور فرانسه و هوای بادبزنی‌های اسپانیا (شعر ۷۲: ۱۱۴)
- پس کی؟ کی از تو خلاص می‌شوم ای مسافری که همواره در من سفر می‌کنی... (شعر ۸۰: ۱۲۸)
- از تجربه‌ی عشق پشت پرده از بازی نقش عاشق کلاسیک خسته شدم (شعر ۶۵: ۱۰۱)
- شاخص ۴:** - شاید نفهمی من شاگرد فراری مدرسه‌های عشقم از دست معلمان... فراری از تجربه‌ی عشق زورکی، اشتیاق زورکی، ازدواج زورکی (شعر ۹۶: ۱۶۱)
- روزی که به مردی برخوردی که قدرت کند- مثل من- باشع حمام کنی... آن روز می‌گویم: تردید نکن با او برو چون برایم مهم نیست مال من باشی یا مال او مهم این است مال شعر باشی (شعر ۳۰: ۷۲)
- وقتی سوار تله کابین شدیم ... فکر کردم در این اتاق شیشه‌ای با تو ازدواج می‌کنم اتاقی که روی ابرها غلت می‌خورد هتلی کوچک و شاهد عروسی مان خدا (شعر ۵۱: ۸۴)
- همچنان می‌دانم که نامه‌هایی که به تو نوشته‌ام / چیزی جز آینه‌هایی نیستند که تنها غرورت را در آن به تماشا می‌نشینم / با این حال من چمدان‌هایت را می‌آورم چمدان‌های عشقت را / خجالت می‌کشم سیلی به زنی بزنم که در چمدان دسته سفیدش قشنگ‌ترین روزهایم را حمل می‌کند (شعر ۸۱: ۱۲۹-۱۳۰)
- من متهم به پادشاهی ام از طرف دوستان و دشمنان / متهم به پادشاهی و شهریاری که زن‌ها را جمع می‌کنم همان‌طور که تمبر پستی جمع می‌کنم (شعر ۹۰: ۱۴۴)
- وقتی که عشق حمله می‌کند / این جانور وحشی با دندان‌های آبی / تو موشی که می‌لرزد / عکس مائو روی زمین / پرچم آزادی که تو و دست‌هایت / بلند کرده بودید / گریه‌کنان به سینه‌ی مادر بزرگ پناه می‌بری و به شیوه‌ی او ازدواج می‌کنی (شعر ۹۴: ۱۵۴)
- شاخص ۵:** □ - هر جا که می‌خواهی ببر و رهایم کن (شعر ۳: ۱۶)
- با تو جهان لحظه‌های کوچک پایان گرفته چیزی برای من نمانده! گلی نمانده برای مراقبت کتابی برای خواندن تنهایی (شعر ۱۴: ۳۸)
- من احمقم که فکر کردم تنها سفر می‌کنم هر فرودگاهی که پیاده شدم در چمدانم تو (شعر ۶۱: ۹۵)
- پس کی؟ کی از تو خلاص می‌شوم ای مسافری که همواره در من سفر می‌کنی (شعر ۸۰: ۱۲۸)
- من، تنها من / می‌خواهم استراحت کنم / روی هر سنگی که شد لم بدهم / برهر شانه‌ی ای که شد / از کشتی بی بادبان خسته / از ساحل بی ساحل خسته / دست بسته شو / امضا می‌کنم / بگذار بخوابم (شعر ۸۶: ۱۳۷)

جدول شماره یک (کلیدهای مفهومی نیاز به آزادی در مجموعه صد نامه عاشقانه)

شاخص‌ها	فراوانی در کل اشعار
۱	۱۳



۲	۲۳
۳	۷
۴	۶
۵	۵
جمع شاخص‌ها	۵۴

ب) نیاز به عشق و احساس تعلق: کلیدهای مفهومی ذیل را می‌توان به عنوان معیار تشخیص نیاز به عشق و تعلق خاطر در نظر گرفت:

۱- میل به محبت و ورزیدن

۲- نیاز به دوست داشته شدن

۳- نیاز به مبادله‌ی متقابل صمیمیت و محبت

۴- توجه به رفاه و سعادت دیگری

۵- اهل رفت و آمد بودن و حضور در مجامع و محافل

با توجه به این که نام این مجموعه صد نامه‌ی عاشقانه است طبیعی است که نیاز به عشق و احساس تعلق در آن بسیار پررنگ باشد.

**شاخص ۱:** - می‌خواهم برایت نامه‌ای بنویسم که مثل هیچ نامه‌ای نباشد و برایت زبان تازه‌ای خلق کنم زبانی هم اندازه‌ی تنت و مساحت عشقم (شعر ۱: ۹)

- کتاب‌های کودکی‌ام را که در مدرسه‌ها خوانده‌ام از من بگیرید نیمکت‌های مدرسه را گچ‌ها... قلم‌ها... تخته سیاه را... و به من کلمه‌ای بدهید تا آن را مثل گوشواره به گوش معشوقم بیاویزم (شعر ۱: ۱۰)
- انگشت تازه می‌خواهم بلند مثل بادبان کشتی، گردن زرافه تا برای محبوبم پیراهنی از شعر ببافم و برایش الفبایی کشف کنم متفاوت با الفبای تمام زبان‌ها (شعر ۱: ۱۰)
- می‌خواهم گنجی از کلمات به تو هدیه کنم که هیچ زنی هدیه نگرفته باشد و نگیرد (شعر ۱: ۱۱)
- می‌خواستم آخرین پادشاه را بکشم - دولت عشق تو را به پا کنم که تو ملکه‌اش هستی (شعر ۵: ۲۱)
- قشنگم! از بیروت برایت می‌نویسم (شعر ۲: ۱۲)
- خوبی عزیزم! (همان) بیروت در پاییز مشتاق دیدن توست عزیزم! (شعر ۲: ۱۳)
- بیا توی بارانی خیسم توی پوستم زیر پوستم (شعر ۳: ۱۵)
- من دو نخلم در کنار تو ای آب روحم (شعر ۳: ۱۶)
- تو شیرین چون غسل صاف مثل الماس مدهوش کننده‌ای مثل شب قدر (شعر ۴: ۱۹)
- وقتی خدا زنان را میان مردها قسمت کرد و تو را به من داد حس کردم به من شراب داده و به بقیه گندم (شعر ۶: ۲۲)
- در میان موسیقی ناقوس‌ها با تو بیعت می‌کنم ای شاهزاده‌ی همیشه‌ی زندگی (شعر ۸: ۲۷)
- وقتی به بچه‌های جهان یاد دادم اسمت را هجی کنند دهانشان به درخت توت بدل شد (شعر ۹: ۲۸)
- همه‌ی ثروت من زیر پای تو (شعر ۱۱: ۳۲)
- تو زیبایی زیبایی آن قدر است که وقتی به آن فکر می‌کنم زبان می‌خشکد (شعر ۱۷: ۴۳)
- وقتی مردان به تحسین از تو سخن می‌گویند و زنان به خشم، می‌فهمم چه قدر زیبایی (شعر ۲۹: ۶۰)
- هواپیما بالا و بالاتر و من بیشتر و بیشتر دوستت دارم (شعر ۶۱: ۹۴)
- دوستت دارم پیش از دوازده ضربه و بعد از آن ای شاهزاده‌ی تمام سال‌ها و زمان‌ها (شعر ۷۸: ۱۲۳)

- از خدا جواهرات و کاخ نمی‌خواهم حریر و دیبا نمی‌خواهم می‌خواهم مال من بمانی مال من! (شعر ۷۸: ۱۲۴)
- تنها به تو عشق من در محاکمه ی علنی در مقابل تمام آن‌ها که به جرم بیش از یک عشق به احتکار عطر و شانه و انگشتر در زمان جنگ محاکمه‌ام می‌کنند می‌گویم دوست دارم (شعر ۹۰: ۱۴۶)
- می‌خواهم همیشه با تو باشم (شعر ۹۳: ۱۵۳)
- من یکی از رعایای تو آم ای قیصر قیصران من شهروندی عاشق تو آم (شعر ۹۵: ۱۵۸)
- شاخص ۲:** - من متهم به پادشاهی‌ام از طرف دوستان و دشمنان متهم به پادشاهی و شهریاری که زن‌ها را جمع می‌کنم همان‌طور که تمبرپستی جمع می‌کنم (شعر ۹۰: ۱۴۴)
- کمی دوستم داشته باش (شعر ۳: ۱۷)
- ممنون از دفترهای رنگارنگ که هدیه دادی (شعر ۵۷: ۹۰)
- از دیدنت محروم به صدایم اجازه بده به اتاقت وارد شود (شعر ۷۲: ۱۱۳)
- از خدا جواهرات و کاخ نمی‌خواهم حریر و دیبا نمی‌خواهم می‌خواهم مال من بمانی مال من (شعر ۷۸: ۱۲۴)
- با من سفر می‌کنی؟ یا بی من؟ صبحانه را با من می‌خوری؟ در خیابان‌های شلوغ روی شانه‌های من تکیه می‌کنی؟ (شعر ۹۳: ۱۵۲)
- بر پیکرم که بوده باشی راحتم، تو گرما و هیزم منی در این قاره‌ای که مفاصلش از سرما یخ زده‌اند (شعر ۹۵: ۱۵۶)
- شاخص ۳:** - خدایا چه قدر محتاج توآم وقتی فصل اشک سر می‌رسد چه قدر باید دنبال دستت در شلوغی خیابان‌های خیس بگردم؟ گل یاس دفترم! درد قشنگ‌ام! عشق بزرگ‌ام! (شعر ۲: ۱۳)
- نمی‌خواهم باشم بدون این حس که خوابیدن بر دستم مثل مرواریدی کف دستم باشد که اجازه دهد خیال کنم پادشاه روسم یا کسری انوشیروان (شعر ۷: ۲۵)
- آن صبح خرداد که آمدی شعری قشنگ بودی بر پاهایش ایستاده آفتاب با تو وارد شد و بهار (شعر ۴: ۱۸)
- وقتی که خدا مرا با تو آشنا کرد گفتم نامه‌ای به او بنویسم بر برگ‌های آبی و پاکتی آبی خیس از اشک‌های آبی می‌خواستم تشکری کنم از انتخاب او (شعر ۶: ۲۲)
- وقتی که پشت فرمان نشسته‌ام و سر تو روی شانه‌ام ستارگان از مدارشان فرار می‌کنند آرام فرود می‌آیند تا بر شیشه سرسره بازی کنند (شعر ۱۸: ۴۵)
- وقتی که مشت‌هامان را بلند می‌کنیم دست‌هامان به هم گره می‌خورند عشق می‌ورزند و به سادگیمان چشمک می‌زنند (شعر ۳۱: ۶۲)
- وقتی که دستت را در دست دارم دوست دارم تابلوهای شیشه‌ای عشق را بشکنم (شعر ۶۷: ۱۰۵)
- آن شب وقتی با من رقصیدی حادثه‌ی عجیبی اتفاق افتاد حس کردم ستاره‌ای گرگرفته از مدار ستارگان خارج و به سینه‌ام پناهنده شده‌است (شعر ۷۳: ۱۱۵)
- شاخص ۴:** - می‌خواهم گنجی از کلمات به تو هدیه کنم که هیچ زنی هدیه نگرفته باشد و نگیرد (شعر ۱: ۱۱)
- همه‌ی ثروت من زیر پای تو (شعر ۱۱: ۳۲)
- شاخص ۵:** - وقتی با لباس نو به دیدنم می‌آیی شادی باغبانی را دارم که گلی تازه در باغچه‌اش روییده (شعر ۴۴: ۷۷)
- آن صبح خرداد که آمدی شعری قشنگ بودی بر پاهایش ایستاده آفتاب با تو وارد شد و بهار (شعر ۴: ۱۸)

- می‌خواهم شنلی از باران بپوشی و در ایستگاه جنون به استقبال بیایم (ش ۴۲ ص ۷۵)
  - من احمقم که فکر کردم تنها سفر می‌کنم هر فرودگاهی که پیاده شدم در چمدانم تو بودی (شعر ۶۱: ۹۵)
  - فکر کردم تو را در سفر بکشم زیر ریل های قطار (شعر ۸۰: ۱۲۷)
  - صدایت در همه‌ی پروازها، دنبالم/گنجشکی که زیر کلاه مهماندارها منتظرم (شعر ۸۰: ۱۲۷)
  - در تمام قهوه خانه‌های سان ژرمن و سوهو در تمام هتل‌ها (شعر ۸۰: ۱۲۷)
  - هر تئاتری که می‌رفتم (شعر ۸۰: ۱۲۸)
  - و ما برکناره‌های ایستگاه ایستاده‌ایم (شعر ۸۱: ۱۲۹)
  - همه‌ی امروز را در موزه‌ی هر میثاژ گذرانده‌ام (شعر ۹۵: ۱۵۶)
  - من از تئاتر به هتل برمی‌گردم باله‌ی دریاچه‌ی قو از چایکوفسکی (شعر ۹۷: ۱۶۵)
  - ناتاشا گارسون رستوران بود (شعر ۹۸: ۱۶۷)
  - می‌دانم که بر اسبی بازنده شرط بسته بودم (شعر ۹۹: ۱۶۹)
- جدول شماره ۱ و دو (کلیدهای مفهومی نیاز به عشق و تعلق در مجموعه‌ی شعر صدنامه‌ی عاشقانه)

شاخص‌ها	فراوانی در کل اشعار
۱	۲۲
۲	۷
۳	۸
۴	۲
۵	۱۱
جمع شاخص‌ها	۵۰

ج) نیاز به قدرت: کلیدهای مفهومی ذیل را می‌توان به عنوان معیار تشخیص نیاز به قدرت در نظر گرفت:

- ۱- میل داشتن به کنترل امور
  - ۲- علاقه داشتن به دستور دادن و امر و نهی کردن
  - ۳- تمایل به به کرسی نشاندن حرف خود
  - ۴- تعیین تکلیف کردن
  - ۵- قاعده و قانون وضع کردن
  - ۶- میل داشتن به آگاهی کامل از فرآیند امور
  - ۷- میل داشتن به پیش بینی تغییرات و تحولات محیطی
  - ۸- میل داشتن به تحت اراده‌ی خود داشتن محیط و افراد دیگر
  - ۹- میل داشتن به برتر جلوه نمودن
  - ۱۰- تلاش برای رقابت و تحقیر کردن دیگران
- نیاز به قدرت نیز در این مجموعه‌ی شعر، حضوری پر رنگ دارد.
- شاخص ۱:** - می‌خواستم برانداز سلطه باشم تا جنگل‌های انبوه برویند (شعر ۵: ۲۰)
- شاخص ۲:** - بیا توی بارانی خیسم توی پوستم ... زیر پوستم (شعر ۳: ۱۵)
- مثل اسبی در یونجه زار سینه‌ام بگرد (شعر ۳: ۱۵)
  - مثل ماهی قرمزی از این چشمم به چشم دیگرم برو چهره‌ام را بر صفحه‌ی باران نقاشی کن (شعر ۳: ۱۵)

- مگر احساس تملکت شعوری به من دهد تا بر پنج قاره فرمان دهم (شعر ۷: ۲۴)
- به مردمی فرمان دهم که هرگز پیش از من از کسی دستور نگرفته باشند (شعر ۷: ۲۴)
- به سربازان دستور می‌دهم با مارش استقبالت کنند (شعر ۸: ۲۶)
- معمولی باش سرمه بکش عطر بزَن حامله شو بزَا مثل همه‌ی زنان باش! تا با کلمات تا با زبان آشتی کنم (شعر ۱۷: ۴۳-۴۴)
- شاخص ۳:** هیچ مصداقی ندارد
- شاخص ۴:** - بی حرارت عشق من رویاهای تو مردنیست بی امتداد بازو هام ابعاد روشنی نداری من تمامی ابعاد توأم (شعر ۱۴: ۴۰)
- روزی که به سبزه‌زار سینه‌ام بیایی از بند رسته‌ای و روزی که خارج شوی شیخ تو را می‌خرد و کنیزکت می‌سازد (شعر ۱۴: ۴۰)
- ماهی به یادگرفتن نیاز ندارد تا شنا کند گنجشک تا بپرد تنها شنا کن پیر (شعر ۱۹: ۴۷)
- ... و پالتوی پوست تمساح را ول کن و با من بیا به جزیره‌ی باران و آناناس (شعر ۲۰: ۴۸)
- می‌نویسم تا با من به احتضار برسی با من بمیری (شعر ۳۴: ۶۵)
- به سکوت احترام بگذار به قوی‌ترین سلاحم (شعر ۵۰: ۸۳)
- معشوقه‌ام باش سکوت کن درباره‌ی شریعت عشق بحث نکن عشق من به تو شریعتی است که می‌نویسم و اجرا می‌کنم اما تو... یادت دادم گل مارگریت باشی بر بازو هام بخوابی بگذاری حکومت کنم و کار تو فقط این باشد که تا ابد معشوقه‌ام باشی (شعر ۶۳: ۹۷-۹۸)
- شاخص ۵:** - کمتر زیبا باش تا شاعر شوم (شعر ۱۷: ۴۳)
- شاخص ۶:** - بی حرارت عشق من رویاهای تو مردنیست بی امتداد بازو هام ابعاد روشنی نداری من تمامی ابعاد توأم (شعر ۱۴: ۴۰)
- روزی که به سبزه‌زار سینه‌ام بیایی از بند رسته‌ای و روزی که خارج شوی شیخ تو را می‌خرد و کنیزکت می‌سازد (شعر ۱۴: ۴۰)
- شاخص ۷:** - اما تو از سواری بر زین اسب آزادی و از سبزه‌زار سینه‌ی من و از سمفونی شبانه‌ی جیرجیرک‌ها و از برهنگی مهتاب و خوابیدن روی ملافه‌های ماه، خسته شدی و از سبزه‌زار سینه‌ام گریختی پس گرگ‌ها تو را خواهند خورد و شیخ قبیله بنا به سنت تو را خواهد درید (شعر ۱۵: ۴۱)
- چون عاشق توأم اتفاقی عجیب می‌افتد در سنن آسمانی آزادی فرشته‌ها در عشق ورزیدن ازدواج الهه‌گان با عشق‌هایشان (شعر ۲۱: ۵۱)
- می‌خواهم تو را به خود زبان تبدیل کنم (شعر ۱: ۱۱)
- پایان عصر بربریت را می‌خواستم مرگ آخرین پادشاه را (شعر ۱: ۱۱)
- شاخص ۸:** - خواستم درهای حرم سراها را بشکنم (شعر ۵: ۲۰)
- مگر احساس تملکت شعوری به من دهد تا بر پنج قاره فرمان دهم (شعر ۷: ۲۴)
- در روز تابستان به تو فکر می‌کنم حسی که دریا را به ترک ماهی‌هاش، ساحلش و صدف‌هاش می‌کشاند تا به دنبال من به راه افتد (شعر ۲۸: ۵۹)
- شاخص ۹:** - دو سالی که تو در آن بودی مهم‌ترین صفحه‌ها در کتاب عشق معاصر است (شعر ۵۵: ۸۸)
- پیش از ورود من به سرزمین دهانت لبهات گلی سنگی بودند جام خالی از شراب دو جزیره‌ی منجمد در دریا‌های شمالی... روزی که به زمین دهانت رسیدم همه‌ی مردم شهر بیرون آمدند تا مرا با گلاب بشویند و زیر پاهایم قالیچه‌ی سرخ پهن کنند تا با شاهزاده خانم بیعت کنم (شعر ۶۲: ۹۶)

- پیش از تو قبیله‌ای زن داشتم با هر کسی که می‌خواستم ازدواج می‌کردم و هر که را که نه، کنار می‌زدم چادرم گلزاری از دستبند و سرمه/ ذهنم مقبره‌ی سینه‌های له شده/ پستی یک میلیونر شرقی/ و عشق را/ برای رهبری یک باند مافیایی تجربه می‌کردم! (شعر ۶۸: ۱۰۶)
- تو را می‌آفرینم یک دانه‌ی سفید روی قرمز می‌بافم آبی، روی زرد تا ثروتی از تابلوها داشته باشم و موزه‌ی لوور حسرت بخورد (شعر ۷۲: ۱۱۴)
- وقتی که دیدم عاطفه نداشتی لذت ماجراجویی و عشق‌بازی در کوچه‌های تنگ را نمی‌دانستی مثل میلیون‌ها گربه‌ی دیگر بعد از دو سال بعد از دعواهای سخت، خشم، تشنج و گربه‌ای چاق و بی‌حال و قرص‌های خواب و ماری‌جوانا به گربه‌ای تبدیل شدی که می‌خواهد تاریخش را عوض کند پس شیشه‌ی شیر را شکستی کلاف را دور انداختی و به دامن پناه آوردی بعد از دو سال تو گربه‌ای شدی غیر عادی گربه‌ی عزیز من! (شعر ۷۹: ۱۲۵-۱۲۶)
- رفتنت آن قدرها که فکر می‌کنی فاجعه نیست من مثل بیدهای مجنون ایستاده می‌میرم (شعر ۸۳: ۱۳۲)
- شاخص ۱۰:** - باز نشسته شدی/صندلی‌ای که کسی رویش نمی‌نشیند/ روزنامه‌ای افتاده در پارک/ عشق در خیال تو اسبی است که نه می‌رود نه برمی‌گردد/ نامه‌رسانی که می‌آید و نمی‌آید/ سرنوشتت در خطوط فنجان قهوه/ ورق‌های بازی/ مهره‌های فالگیران/ بی‌خیالی، مثل چهارپایه‌ای کنار میز (شعر ۶۴: ۹۹)
- اما تو فاجعه بار راحت طلبی! شرط بند مسابقات اسب دوانی هستی بی آن که سوارشان شوی! تو لرزه‌ی ماجراجویی را نمی‌فهمی روبه‌رو شدن با غیرمنتظره‌ها را نمی‌فهمی در انتظار معلومی منتظری همان‌گونه که کتاب در انتظار خواننده است تا خوانده شود و صندلی، تا کسی رویش بنشیند و انگشتت تا حلقه‌ای بپوشد منتظر مردی که برایت بادام و پسته پوست بگیرد... شیر گنجشک به تو بنوشاند کلید شهری را به تو بدهد که نه به خاطرش جنگیده‌ای و نه لیاقت ورودش را داری (شعر ۶۴: ۱۰۰)
- تو نه لیاقت دریا را داری نه بیروت را از روزی که دیدمت راهبه‌ای گناهکار بودی آب را بدون خیس شدن می‌خواستی دریا را بدون غرق شدن (شعر ۷۱: ۱۱۱)
- رفتنت آن قدرها که فکر می‌کنی فاجعه نیست من مثل بیدهای مجنون ایستاده می‌میرم (شعر ۸۳: ۱۳۲)
- تو وارد جنگ نشدی تا بازی دون کیشوت! خوابیده بر تخت/ به آسیاب‌های بادی حمله کردی/ با باد جنگیدی/ بی آن که ناخنی از ناخن‌های طلایی‌ات بشکند/ مویی از موهای بلندت بپرد/ و قطره خونی بر پیراهن سپیدت بچکد/ کدام جنگ؟ تو با یک مرد واقعی ننگیده‌ای/ بازویش را لمس نکرده‌ای/ روی سینه‌اش و با عرقش غسل نکرده‌ای/ تو مردان کاغذی می‌ساختی/ اسب‌های کاغذی و دوستی‌ات و عشقت کاغذین بود/ دون کیشوت کوچولو! از خواب بیدار شو/ صورتت را بشوی فنجان شیرت را بنوش/ بعد می‌فهمی/ مردانی که عاشق شان بوده‌ای/ کاغذی... (شعر ۸۵: ۱۳۴-۱۳۵)
- چه بد شانس‌ی‌ای! بعد از من دیگر نوشته‌هایی آبی نخواهی دید/ در نامه‌های عاشقانه/ در گریه‌ی شمع‌ها... در کیف پستی‌ها... در سکر نیشکرها و بادبادک‌های رنگین نخواهی بود/ دیگر در زایمان واژه‌ها در درد شعرها نخواهی بود/ خودت را به بیرون باغ‌های کودکی پرتاب کردی/ و تبدیل به نثر شدی (شعر ۱۰۱: ۱۷۴)

جدول شماره‌ی سه (کلیدهای مفهومی نیاز به قدرت در مجموعه‌ی شعر صد نامه‌ی عاشقانه)

شاخص‌ها	فراوانی در کل اشعار
۱	۱
۲	۷
۳	۰

۸	۴
۱	۵
۲	۶
۲	۷
۴	۸
۶	۹
۶	۱۰
۳۹	جمع شاخص‌ها

د) نیاز به تفریح و لذت: کلیدهای مفهومی ذیل را می‌توان به عنوان معیار تشخیص نیاز به تفریح و تنوع در نظر گرفت:

- ۱- علاقه به تنوع و شادی
- ۲- میل به شوخ طبعی و بذله‌گویی
- ۳- خوش مشرب و مورد علاقه دیگران بودن
- ۴- اختصاص دادن وقت برای کارهای غیر جدی و سرگرمی‌های معمولی
- ۵- علاقه به سفر، میهمانی، جشن‌ها و مراسم شادی

شاخص ۱: - هواپیما بالا و بالاتر/ و من بیشتر و بیشتر دوست دارم! تجربه ای جدید/ عشق زنی در ۳۰۰۰۰ پای (شعر ۶۱: ۹۴)

- از تبدیل تو به ماهی ماجراجو مایوس شدم (شعر ۷۱: ۱۱۲)

شاخص ۲: - وقتی که با منی/ دوست دارم از چراغ‌های قرمز رد شوم/ شوقی کودکانه برای میلیون‌ها جریمه/ میلیون‌ها حماقت/ وقتی که دستت را در دست دارم/ دوست دارم تابلوهای شیشه‌ای عشق را بشکنم/ و اعلامیه‌های رسمی حکومت را درباره‌ی مصادره‌ی عشق پاره کنم/ لذتی بی پایان در این است در برخورد شیشه‌های شکسته/ با لاستیک‌های ماشینم (شعر ۶۷: ۱۰۵)

- دوباره باران/ معشوقه ی باران!/ به استقبالش/ دیوانه به بالکن می‌روم/ دیوانه می‌گذارم صورتم خیس شود/ لباس هام.../ اسفنج می‌شوم/ باران یعنی برگشتن هوای مه آلود و بام‌های خیس/ باران یعنی قرارهای خیس/ وقت برگشتن تو و شعر/ بهمن، برگشتن دوباره، دست هات/ مسافران همیشه تابستان/ بهمن یعنی دهان و موهایت/ پالتوها و دستکش‌هات/ عطر هندی ات که مثل دشنه پاره‌ام می‌کند/ باران، ترانه‌ای وحشی/ طبلی آفریقایی/ که درونم را می‌لرزاند/ نیزه های سرخپوستان/ که بر من می‌بارد/ عشقم در ترانه‌ی باران شکل دیگریست/ شکل سنجاب/ کره اسب عربی/ پلیکان شنا در مهتاب/ صدای باران که بلند می‌شود و آسمان پرده‌ی پنبه‌ای خاکستری/ من چونان قوچی که به کشتزار پناه می‌برد/ دنبال علف/ دنبال بوی تو که با تابستان/ کوچیده است... (شعر ۷۴: ۱۱۸-۱۱۷)

- موهایت را پریشان کردم/ پیش از آن که دم اسبی اش کنی (شعر ۷۹: ۴۶)

- ناگهان قطره‌های غسل روی لب‌ت را به یاد آوردم/ و شیرینی حافظه‌ام را لیسیدم (شعر ۴۹: ۸۲)

- هیچ چیز در این دنیا/ مثل دفتر رنگی/ اشتهایم را باز نمی‌کند (شعر ۵۷: ۹۰)

شاخص ۳: هیچ مصداقی ندارد

شاخص ۴: - خاطره‌های رنگی و کوچکت را/ در گلویم می‌گردانم/ مثل گنجشک که ترانه‌اش را/ و فواره‌های خانه‌های اسپانیایی/ که آبی آبش را قرقره می‌کند (شعر ۲۳: ۵۳)

- این روزها حرفه‌ای را دنبال می‌کنم / حرفه‌ی درباره‌ی تو با زنان حرف زدن را / لذت بی‌پایانی ست.. تو را در مردمک چشم زنان می‌کارم / در دهشت... در فضولی‌شان / لذتی ماورای لذت‌ها... / آتش در پیراهن زیبارویان می‌فکنم / و با شیطنتی شیطنانی تفریح می‌کنم / برسوخته‌های گر گرفته‌ی آنان... (شعر ۷۵: ۱۱۹)
  - ورق‌های روی میز بر خوردند (شعر ۴: ۱۸)
  - باستاره‌های منظومه‌ی شمسی بازی کنم / بازی کودکی با صدف‌های دریایی (شعر ۷: ۲۴)
  - خطوط دستم را می‌خواندم (شعر ۱۲: ۳۴)
  - و حرف زدن زیباست / سکوت زیبا / گم شدن در راه‌های زمستان / راه‌های گم شده‌ی بی‌تابلو / تا ابد همین طور باشیم / باران ترانه‌خوان / برف پاک‌کن‌های ترانه‌خوان (شعر ۱۸: ۴۵)
  - می‌دانم که بر اسبی بازنده شرط بسته بودم (شعر ۹۹: ۱۶۹)
  - این آخرین جام شراب است / و بعد از آن نه از مستی نشان خواهد بود نه از شراب (شعر ۱۰۱: ۱۷۳)
- شاخص ۵:** - برای بار آخر هم که شده می‌خواهم با تو سوار قطار جنون شوم قطاری که ریل‌ها ایستگاه‌ها و مسافران را فراموش کرده برای بار آخر می‌خواهم شنلی از باران بپوشی و در ایستگاه جنون به استقبال بیایم (شعر ۴۲: ۷۵)

- آن شب وقتی با من رقصیدی حادثه‌ی عجیبی اتفاق افتاد (شعر ۷۳: ۱۱۵)
  - من از تئاتر به هتل برمی‌گردم باله‌ی دریاچه‌ی قو از چایکوفسکی (شعر ۹۷: ۱۶۵)
- جدول شماره‌ی چهار (کلیدهای مفهومی نیاز به تفریح و لذت در مجموعه‌ی شعر صدنامه‌ی عاشقانه)

شاخص‌ها	فراوانی
۱	۲
۲	۵
۳	۰
۴	۹
۵	۳
جمع شاخص‌ها	۱۹

ه ( نیاز به بقا: کلیدهای مفهومی ذیل را می‌توان به عنوان معیار تشخیص نیاز به بقا در نظر گرفت:

- ۱- داشتن مشغله‌ی فکری در مورد صرفه جویی، پس انداز، آینده‌ی شغلی و ...
  - ۲- پرهیز از ریسک و خطر و رعایت جانب احتیاط
  - ۳- علاقه به رفع تنش داشتن
  - ۴- عدم علاقه به تجارب جدید و تمایل به حفظ شرایط موجود
  - ۵- توجه نشان دادن به بهداشت و سلامتی
  - ۶- میل و انرژی برای روابط جنسی
- شاخص ۱:** - از دفترم برو / از ملافه‌های رختخوابم / از فنجان قهوه‌ام / قاشق شکر! / از دکمه‌ی لباسم / خط‌های دستمالم / از مسواکم / از کف صابون روی صورتم / از همه‌ی چیزهای کوچک / بگذار تا سر کار بروم (شعر ۱۰: ۳۱)
- شاخص ۲:** هیچ مصداقی ندارد.
- شاخص ۳:** هیچ مصداقی ندارد.
- شاخص ۴:** - می‌دانی چرا... در دعای موهات می‌میرم؟ چون سرگذشت اولین و آخرین قرار ماست / دفتر خاطرات ماست / نگذار آن را بدزدند (شعر ۱۶: ۴۲)

شاخص ۵: هیچ مصداقی ندارد.

شاخص ۶: - فکر کردم /.. در شب‌های بلند زمستان/ سنت‌ها را زیر پا بگذارم/ در تو گنجشکی بکارم تا سلاله‌ی گنجشک‌ها را حفظ کند/ فکر کردم.../ در ساعت هذیان و شعله‌های اعصاب/ در تو جنگلی از کودکان بکارم/ تا از سنت خانواده/ از شعر/ و تغزل با زنان محافظت کنند! (شعر ۲۴: ۵۴)

- وقتی سوار تله کابین شدیم.../ فکر کردم/ در این اتاق شیشه‌ای/ با تو ازدواج می‌کنم (شعر ۵۱: ۸۴)

- پیش از تو قبیله‌ای زن داشتم (شعر ۶۸: ۱۰۶)

جدول شماره‌ی پنج (کلیدهای مفهومی نیاز به بقا در مجموعه‌ی شعر صدنامه‌ی عاشقانه)

شاخص‌ها	فراوانی
۱	۱
۲	۰
۳	۰
۴	۱
۵	۰
۶	۳
جمع شاخص‌ها	۵

#### نتیجه

چنان که در جدول ذیل نشان داده شده است این پژوهش، نشان می‌دهد که در نیمرخ شخصیتی نزار قبانی در مجموعه‌ی شعر «صد نامه‌ی عاشقانه»، بالاترین سطح نیاز، متعلق به آزادی است. پس از آزادی، نیاز به عشق و احساس تعلق خاطر، بالاترین سطح را در این مجموعه دارد. دلیل دیگر این موضوع که چرا در مجموعه‌ای عاشقانه، این نیاز در سطح دوم اهمیت قرار دارد این است که در هیچ کدام از شعرها، شاعر، از آزادی و میل به تغییر وضعیت، روی بر نمی‌گرداند اما نه تنها این اتفاق درباره‌ی معشوق می‌افتد بلکه شاعر به معشوق فخر هم می‌فروشد. او سکر لب‌های معشوقه اش را پیامد بوسه‌های خودش می‌داند، درست است که شاعر شدیداً از عشق متأثر است اما اراده‌ی او وجود دارد که می‌خواهد شعله‌های عشق را خاموش کند. او حتی معشوق را برای رسیدن به شعر می‌خواهد و ابایی ندارد از این که معشوق اش با مرد دیگری برود که اندام‌های اش را تبدیل به شعر کند چون برای اش مهم‌ترین است که معشوق اش مال شاعر باشد. معتقد است که هنرمند جز در نوشته‌های خاصش نمی‌تواند در چارچوبی آزاد زندگی کند. برآیند این گزاره‌ها از ترجیح سطح نیاز به آزادی، به نسبت عشق، در نگاه نزار قبانی حکایت می‌کند. او عشق را برای رسیدن به شعر و گاهی قدرت و رسیدن به آزادی می‌خواهد. در سطوح □ بعدی، به ترتیب: نیاز به قدرت، نیاز به تفریح و لذت و در نهایت: نیاز به بقا قرار دارند.

جدول شماره شش (ارزیابی کلی نیازها در مجموعه‌ی شعر صد نامه عاشقانه)

نیازها	فراوانی در کل اشعار
آزادی	۵۴
عشق و تعلق	۵۰
قدرت	۳۹
تفریح و لذت	۱۹
بقا	۵



### منابع:

- ۱- عزالدین، اسماعیل. (۱۳۹۱). شعر معاصر عرب. مترجم، سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات ترانه.
- ۲- اسوار، موسی. (۱۳۸۱). از سرود باران تا مضامین گل سرخ؛ پیشگامان شعر امروز عرب. تهران: انتشارات سخن.
- ۳- اسوار، موسی. (۱۳۸۲). تا سبز شوم از عشق؛ شعرهای عاشقانه و نثر نزار قبانی. تهران: انتشارات سخن.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)؛ شعر معاصر عرب، تهران: سخن .
- ۵- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). رویا و کابوس؛ شعریویای معاصر عرب. تهران انتشارات مروارید.
- ۶- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۲). مدیریت بدون زور و اجبار. ترجمه علی صاحبی. تهران: انتشارات سایه سخن چاپ دوم.
- ۷- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۰). ازدواج بدون شکست. ترجمه سمیه خوش نیت نیکو- هدی برازنده. مشهد: انتشارات فرانگیزش چاپ پنجم.
- ۸- صاحبی، علی. (۱۳۹۱) □ آزمون سازگاری نیازهای صاحبی، □ جزوه کلاسی آموزش فشرده نظریه انتخاب. انتشار نیافته.
- ۹- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۰). تئوری انتخاب در آمدی بر روان شناسی امید. ترجمه‌ی علی صاحبی. تهران: نشر سایه‌ی سخن.
- ۱۰- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۲). چارت تئوری انتخاب. ترجمه علی صاحبی. تهران: انتشارات سایه سخن.
- ۱۱- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۱). واقعیت درمانی. ترجمه علی صاحبی. تهران: انتشارات سایه
- ۱۲- قبانی، نزار. (۱۳۷۷). جمهوری در اتوبوس. مترجم حسن فرامرزی. تهران: انتشارات داستان.

